

غذا به مثابه حق بنیادین یا کالای راهبردی؟ (پارادایم‌های دوگانه در مسئله غذا)

محمود حکمت‌نیا*

سیدامیرحسین سجاذزاده**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۹

چکیده

امروزه از منظر حقوقی، اگرچه غذا به مثابه حقی بشری مورد اذعان اسناد حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی بسیاری از جوامع قرار گرفته است، اما به مانند سایر حق‌های رفاهی در نظر و عمل همچنان مورد مناقشه می‌باشند. خصوصاً با تغییر چهره دولت و کنار گذاشتن نظریه دولت رفاهی و تمایل دولت‌ها به تنظیم‌گری و پرهیز از مداخله مستقیم و تأثیر بلامنافع شرکت‌های تجاری فراملیتی در تمام ساحات اجتماعی، همچنین بدبینی دولت‌های در حال توسعه از گفتمان‌های حق مدار که همواره این دولت‌ها را به چالش می‌کشاند و هزاران مورد مشابه، باعث ایجاد گفتمان‌های موازی در کنار گفتمان حق بر غذا شده است. از جمله این گفتمان‌هایی که دارای عقبه تاریخی است، پارادایم غذا به مثابه کالای راهبردی است که غذا را نه به عنوان یک حق بلکه یک کالای دارای ارزش می‌داند. این رویکرد بازار مدار معتقد است، وظیفه دولت‌ها، نه تعهد حقوقی به تأمین غذای سالم و کافی است بلکه دولت‌ها مکلف به ایجاد بسترهای لازم در جهت توسعه اقتصادی جامعه‌اند که از فواید این توسعه، بهبود وضع امنیت غذایی جامعه خواهد بود.

واژگان کلیدی: حق بر غذا، کالای راهبردی، حق‌های بنیادین، نیازهای اساسی.

۱۴۱

حقوق اسلامی / سال هجدهم / شماره ۶۹ / تابستان ۱۴۰۰

* استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (mh.hekmatnia@yahoo.com).

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران/ نویسنده مسئول (sajadzadeh.sah@gmail.com).

مقدمه

شاید در طول تاریخ بشر، هیچ مسئله‌ای به اندازه مسئله غذا و چگونگی تأمین آن به‌عنوان یک نیاز اساسی برای بقای آدمی، موجبات تحریک و انگیزش او به تلاش و کوشش فراهم نساخته باشد (محلای، ۱۳۸۰، ص ۶۱۶) درعین حال خوردن، علاوه بر رفع نیاز، امری اخلاقی نیز می‌باشد و آنچه برای خوردن انتخاب می‌شود بازتابی از اعتقادات و ارزش‌های و شرایط زیست افراد است (شاه ولی و بهروز، ۱۳۹۵، ص ۱۲۲) لذا بوم‌شناسان الگوهای توسعه معتقدند روش افراد جهت تهیه غذا، نه تنها به وسیله ظرفیت فیزیکی محیط زندگی، بلکه با بینش جامعه و چگونگی برداشت آدمیان از طبیعت و روابطی که با بقیه جهان دارد، در ارتباط است. اهمیت مسئله غذا با افزایش جمعیت جهان خصوصاً پس از انقلاب صنعتی ابعاد وسیع تری به خود گرفت و امروزه به‌عنوان یکی از نگرانی‌های اساسی جوامع اعم از توسعه یافته و در حال توسعه در آمده است. بدیهی است که در صورت ناتوانی از تأمین غذا، جوامع انسانی با فاجعه دردناک گرسنگی روبرو می‌شود. فاجعه‌ای که خود مولود بسیاری از آلام جانسوز اجتماعی و اقتصادی است؛ بنابراین درک صحیح و منطقی از مسئله نیاز انسان به غذای سالم می‌تواند به دولت‌ها در اتخاذ تدابیر هوشمندانه و در راستای ایفای تعهدات خود یاری رساند.

با این حال در خصوص مسئله غذا و نسبت آن با انسان، دو پارادایم و سه نسبت همواره مورد اهتمام بوده است. چنانچه پارادایم‌های دوگانه در پاسخ به این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا غذا از حقوق بنیادین انسان به ما هو انسان است یا کالایی ارزشمند، حاصل دسترنج انسان؛ به عبارت دیگر اگرچه غذا از نیازهای اساسی انسان برای بقاست لکن سؤال اینجاست که آیا این نیاز برای انسان - بدون تبعیض و مبتنی بر کرامت ذاتی انسان و ارزشمندی حیات و صرف نظر از احتیاج و نیازمندی - ایجاد حق نیز می‌نماید یا آنکه غذا صرفاً کالایی است اقتصادی و راهبردی که با هدف تولید سود نه تأمین نیاز مردم تولید می‌شود؟ همچنین باید توجه داشت، مسئله غذا در نسبت با مفاهیم انسان و دولت صورتی سه وجهی به خود می‌گیرد؛ چراکه گاه غذا در نسبت با انسان به ما هو انسان بدون توجه به هیچ قید دیگری در نظر است و گاه رابطه انسان و غذا در نسبت با دولت شکل می‌گیرد و انسان بدون قید، لباس شهروند به تن می‌نماید که در اینجا چیستی تعهد دولت در نسبت با شهروندان و در مواجهه با غذا مطرح می‌گردد. اما وجه سوم این سه‌گانه مربوط است به مواجهه دولت‌ها با یکدیگر در نسبت با غذا.

پس اگرچه امروزه مفهوم امنیت غذایی در راستای ادبیات توسعه به‌عنوان استراتژی گذار از وضع موجود مورد توجه قرار گرفته است، اما همواره درخصوص مسئله غذا در نسبت با انسان، دو منظر مورد اهتمام بوده است. به‌گونه‌ای که هر دو تفسیر به‌نحو کاملاً مشخصی نتایج و تعهدات متفاوتی برای دولت‌ها ایجاد می‌نماید.

آنچه در این مقاله مورد اهتمام نویسندگان به‌عنوان نقطه عزیمت است، بیان نسبت غذا با انسان به ما هو انسان فارغ از قیود دیگر و صورت‌بندی پارادایم‌های دوگانه (از منظر تاریخی، فلسفی و حقوقی) خواهد بود.

۱. پارادایم کالایی راهبردی

چهارچوب برهان پارادایم غذا به‌مثابه کالای راهبردی، مبتنی بر این ادعاست که غذا اگرچه یکی از نیازهای مهم و ضروری انسان است ولی الزاماً این نیاز انسان برای تأمین و تحقق غذا موجب ایجاد حق ویژه‌ای تحت ضوابط حقوق بنیادین نمی‌شود چراکه خوراک کالا است نه حق پس باید به‌مثابه یک کالا با آن برخورد شود.

۱-۱. تحلیل تاریخی

انسان برای هزاران سال از بدو پیدایش به‌صورت شکارگر - گردآورنده ارتزاق می‌نمود و تنها در این ۱۱ هزار سال گذشته است که توانسته است خوراک خود را اهلی و آن را بکارد. هنر اهلی‌کردن دانه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ظهور یافت. چنانکه در جنوب غربی آسیا حدود ۸۵۰۰ پ.م. گندم و جو اهلی شد، در چین حدود ۷۵۰۰ پ.م. برنج و ارزن اهلی شد و مردمانی در امریکای مرکزی و جنوبی حدود ۳۵۰۰ پ.م. ذرت را اهلی نمودند. فن کشاورزی از این سه آغازگاه اصلی شروع و پراکنده شد. این گیاهان به دقت گزینش، اهلی و تکثیر شدند و به‌صورت آرام شالوده تمدن انسانی را ریختند (ستندیج، ۲۰۰۹، ص ۲۵) به‌گونه‌ای که امروزه دیگر صورت حیات آدمی در غیر از آن متصور نیست.

در دوران اولیه شروع کشاورزی توسط بشر، اگرچه مسئله مازاد محصول، تحت عنوان یک کالا برای عرضه و فروش تعریف نمی‌شد و عموماً سهم زیادی از غذای تولید شده در همان مناطق به‌صورت محلی مصرف می‌شد، اما خود موجد لایه‌بندی اجتماعی، به دارا و ندار شد. به تدریج با

ظهور بازارهای اولیه به‌عنوان مکان‌هایی برای مبادله پایاپای اقلام غذایی، شتاب این تغییرات فزاینده شد. تولید به قصد فروش و سود، به‌جای تولید برای مصرف شخصی، مشخصه بارز این بنگاه‌های تجاری اولیه بود و اساساً به مرور مبادله تمام کالاها در بازار صورت می‌گرفت (پورقادی، ۱۳۹۶، <http://www.css.ir/>) از اینجاست که مفهوم مالکیت خصوصی نیز ظهور می‌یابد و زمین به‌عنوان نقطه عزیمت این تغییر به حساب آمد.

ادامه این روند با تجمع روستاها و گسترش شهرهای اولیه و تشکیل حکومت‌های اولیه، حاکمان مناطق، افزونه خوراک را با زور می‌گرفتند و با آن کاتبان و سربازان و کارگران را تمام وقت استخدام می‌کردند. همچنین می‌توانستند بخشی از مردم را به ساختمان‌سازی وادارند؛ زیرا کشاورزانی که روی زمین کار می‌کردند خوراک کافی برای همه فراهم می‌آوردند. این بود که انباری پر از خوراک به دارنده اش قدرت می‌داد تا جنگ راه بیندازد، پرستشگاه و اهرام بسازد و شکم پیکرترانشان و بانده‌ها و فلزکاران را سیر کند؛ پس خوراک دارایی شد و کنترل خوراک قدرت (ستندیج، ۲۰۰۹، ص ۴۶).

پس آن هنگام که دیگر لازم نباشد انسان‌ها نگران گرسنه ماندنشان باشند و خود به‌دنبال تهیه غذای روزمره‌شان بروند، می‌توانند انتخاب کنند صنعتگر باشند یا هنرمند یا معمار و مجسمه‌ساز و اینجاست که هنر و معماری بروز و ظهور می‌یابد؛ لذا این افزونه خوراک زمینه پیدایش تمدن‌های انسانی شد. نهایت آنکه در هر جامعه‌ای که اندوخته کشاورزی بیشتر می‌بود، امکان متمدن شدن آن جامعه و پویایی آن بیشتر بود.

از آغاز انقلاب صنعتی در اوایل قرن هجدهم، روند تولید و مصرف با بحران مواجه شد. دیگر اولویت جامعه صنعت بود نه کشاورزی. کشاورزان نیز در جست‌وجوی کار، زمین‌های پدری‌شان را رها و به شهرها و مراکز صنعتی در حال رشد، گسیل شدند. ازسوی دیگر توسعه امکاناتی چون کانال‌ها، خطوط راه آهن و سیستم‌های جاده‌ای، اجازه انتقال مواد غذایی را در مسافت‌های طولانی و به مقاصد دورتر از محل تولید می‌داد (پورقادی، ۱۳۹۶، <http://www.css.ir/>) پس جوامع صنعتی می‌توانستند بدون نگرانی از گرسنگی، به توسعه خود پردازند.

امروزه با ظهور نظم غذایی جدید که محصول پدیده نئولیبرالیسم اقتصادی از سی سال پیش تاکنون است، چرخه تولید و مصرف غذا صورتی دیگر یافته است. چهار اصل نئولیبرالیسم یعنی مقررات زدایی، آزادسازی تجارت بین‌المللی، کاهش هزینه‌های عمومی و خصوصی‌سازی، یک

نظم جدید غذایی بین‌المللی را به وجود می‌آورد که با پنج شیوه قابل شناسایی است: نخست، افزایش چشمگیر قدرت شرکت‌های بزرگ. دوم، تقسیم بین‌المللی کار بر اساس افزایش صادرات به جهان جنوب (توسعه نیافته). سوم، افزایش دوگانگی محصولات بازار از لحاظ کیفی و هم‌جواری محصولات بی‌کیفیت با محصولات غنی و باکیفیت. چهارم، فن‌آوری زیستی و نانومترها و مالکیت معنوی این محصولات و پنجم، تسریع در کاهش منابع طبیعی (غفوری، ۱۳۹۳، ص ۲۷۷) بنابراین در نظم غذایی نئولیبرال، قدرت هژمونیک دولت‌ها در زمینه سیاست‌های غذایی کاهش یافته است و این شرکت‌های خصوصی هستند که به تنظیم سیاست‌های غذایی می‌پردازند^۱ و دولت‌ها عمدتاً از مداخله مستقیم در این حوزه پرهیز دارند.

نهایت آنکه خوراک قرن‌هاست کاتالیزاتور دگرگونی اجتماعی، رقابت ژئوپلیتیکی، پیشرفت صنعتی، درگیری‌های نظامی و توسعه اقتصادی می‌باشد (ستندیچ، ۲۰۰۹، ص ۹) لذا خوراک هم‌چنان دارایی و کنترل بر آن قدرت می‌باشد.

۱-۲. تحلیل فلسفی

در این پارادایم اگرچه غذا نیاز انسان تلقی می‌شود، لکن این نیاز برای او به هیچ وجه موجد حق نیست، بلکه نهایتاً موجد تعهد غیر حقوقی دولت در برخی شرایط خاص خواهد بود (خواه این تعهد ناشی از اخلاق انسانی باشد و خواه ناشی از حفاظت از منافع جمعی و خواه از هر منظر دیگر که توجیه‌پذیری داشته باشد) تا بدین وسیله منافع جمعی آسیب نپذیرد؛ چراکه آسیب به منافع دیگران (از جمله گرسنگان) باعث آسیب به منافع جمعی می‌شود؛ لذا از منظر این رویکرد واژه تعهدات به جای حقوق بیشتر مورد پذیرش خواهد بود. چنانچه «اونرا اونیل» به‌عنوان یکی از منتقدان صاحب‌نظر در مباحث حقوق اقتصادی، پیش از پرداختن به حقوق بنیادین انسان‌ها، به مسئله تعهدات می‌پردازد. وی می‌نویسد: به‌علت تقابل‌هایی که گاهاً بین عرصه سیاست و حقوق

۱. بنا بر آمارهایی که از بازارهای غذایی جهان به‌دست آمده است، دوازده شرکت اصلی که چهل شرکت واسطه را در زیر مجموعه خود دارند، کنترل زنجیره غذایی جهان را در دست دارند. این دوازده شرکت که به نوبه خود زیر مجموعه پنج کارتل فراملیتی غله جهان یعنی کارگیل، کانتینتال گرینز، آرچر دانیلز میدلند، لونیوز دریفوس و بانگاندر بورن هستند که حاکمیت کامل و مطلق خود را بر بازار غله جهان، از گندم گرفته تا ذرت، از بلغور جو (شامل ذرت خورده ای، جو، چاودار) تا گوشت، محصولات لبنی، روغن، چربی، میوه، سبزیجات، شکر و ادویه، اعمال می‌کنند (غفوری، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲).

وجود دارد و حتی در مواقعی به‌طور مشخص ضمانت اجرایی آن حقوق در قانون مشخص نشده است، موجب بی‌توجهی سیاستمداران به این حقوق شده و در نهایت ایجاد نارضایتی در صاحبان حق را فراهم می‌کند؛ پس بهتر است به‌جای تمرکز بر حقوق متمرکز بر تعهدات شد و افراد را مجاب نمود تا به نیازهای اساسی انسان‌های نیازمند توجه نمایند. وی ادامه می‌دهد؛ حقوق مرسوم فقط مفاهیم و ارزش بدیعی دارند که نیش استهزای آنها، فقرا را به شدت آزار می‌دهد. در این دیدگاه تعهد دولت به حفظ منافع اساسی شهروندان نه از باب حقوق بلکه از باب حفظ منافع جمعی است که در صورت بی‌توجهی مورد آسیب به منافع جمعی را به همراه خواهد داشت (O'Neill, 1995, p.74) بنابراین چنانچه در گذشته، فراهم آوردن امکان دستیابی به غذا خصوصاً در مواقع قحطی یک تعهد اخلاقی برای دولت‌ها محسوب می‌شد (گوهری، ۱۳۹۵، ص ۲۷) امروزه نیز این تعهد برپا دولت‌ها پا برجاست.

این استدلال به‌گونه‌ای است که تمام حقوق اقتصادی اجتماعی را دربرمی‌گیرد؛ از این رو نتولیرال‌ها بر این باورند که حق‌های مضمون باز توزیع درآمد، نه تنها فسادآور بوده و اصلاً حق نیستند، بلکه نقض‌کننده حق‌های واقعی (مانند حق مالکیت) بوده و مانعی برای اجرای درست حقوق بشر (مانند حق‌های مدنی و سیاسی) به‌شمار می‌روند. امروزه حتی نئومارکسیست‌ها هم حق‌های اقتصادی اجتماعی را استثنای می‌دانند و پی‌ساختارگرایان این حق‌ها را ابزار گسترش قدرت اداری دولت برای کنترل سوژه‌های فردی می‌انگارند (همتی، ۱۳۸۶، ص ۶۷) لذا باید باور داشت، نظریه کالا بودن خوراک دارای پذیرش نظری و عملی از سوی مدافعان سرسخت با تنوع مبانی می‌باشد.

۱-۳. تحلیل حقوقی

هرچند جامعه بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم در مدت نسبتاً کوتاهی در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر به توافق رسید، اما تنظیم مقررات الزام آور در چهارچوب سند یا اسنادی برای این موضوع در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد تقریباً دو دهه به‌طول انجامید (آبیل، ۱۳۹۰، ص ۳۲) که حاصل منازعات متعدد میان بلوکهای سیاسی در روابط بین‌الملل بود؛ چراکه بلوک غرب (طرفدار نظام کاپیتالیستی) به‌خصوص امریکا بر تقدم و اولویت حقوق مدنی و سیاسی تأکید می‌نمود - همان حقوقی که به‌صورت مداوم توسط شوروی در حال نقض بود -

در حالی که کشورهای سوسیالیستی به تقدم حقوق اقتصادی، اجتماعی اعتقاد داشتند تا به خصوص وجهه نژادپرستانه و مشکلات کارگری در امریکا را برجسته نمایند. بلوک غرب معتقد بود، حقوق اقتصادی اجتماعی مانند حق تغذیه، مراقبت بهداشتی، بیمه اجتماعی و آموزش و پرورش کم اهمیت تر از حقوق مدنی و سیاسی مانند رسیدگی صحیح قضایی و حمایت برابر در مقابل قانون است (همان، ص ۳۳) لذا این مسائل حقیقتاً ذیل حقوق بشر قرار نمیگیرد. در این میان کشورهای در حال توسعه خصوصاً غیر متعهدها، به جای توجه ویژه بر این دسته‌بندی‌ها، به حقوق توسعه اهتمام داشتند.

در نهایت حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی؛ پس از کش و قوس فراوان در هنگام تصویب، با اکثریت نسبتاً ضعیف ۲۹ در مقابل ۲۵ به تصویب رسید (تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۵، ص ۳۸) این مقاومت تا بدان جا بود که ایالات متحده امریکا، اگرچه پیمان بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را با اما و اگرهای بسیار امضا نمود اما هنوز قوه مقننه آن کشور اقدام به تصویب آن ننموده است، لذاست که دادگاه عالی امریکا با لحاظ کردن حقوق اساسی مربوط به رفاه اجتماعی در قوانین اساسی، کاملاً مخالف است (بیل چیتز، ۲۰۰۷، ص ۳۶۶) این اختلاف در مصادیق حقوق بشر همچنین در شناسایی حق بر توسعه به‌عنوان حقی بشری؛ پس از فراز و نشیب‌های فراوان نیز صادق بود، به‌گونه‌ای که سی و هشت سال بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، این حقوق با ۱۴۶ رأی موافق، ۱ رأی مخالف ایالات متحده امریکا و ۸ رأی ممتنع (دانمارک، آلمان، فنلاند، ایسلند، اسرائیل غاصب، ژاپن، سوئد و انگلستان) بالأخره به تصویب رسید (رضایی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

این تعارضات در خصوص شناسایی حق بر غذا به‌عنوان یک حق بشری نیز هویدا بود. به‌گونه‌ای که امریکا تنها دولتی بود که از امضای اعلامیه نهایی اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ امتناع نمود. همچنان که در سال ۲۰۰۲ با افزودن یک قید که بیان می‌کرد حق بر غذا نمی‌تواند موجب هرگونه تکلیف الزام آور برای دولت‌ها شده و امکان دادخواهی را در سطح داخلی و یا بین‌المللی برای شهروندان فراهم آورد آن را محدود ساخت. این مسئله در خصوص اتحادیه اروپا نیز تا حدود زیادی صادق است؛ زیرا هنوز هیچ‌یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به صراحت حق بر غذا را در قانون اساسی‌شان تصدیق نکرده‌اند و هیچ اشاره‌ای نیز به حق بر غذا در معاهدات اروپایی نشده است (پورقادری، ۱۳۹۶، <http://www.css.ir/>).

در جمع‌بندی این پارادایم باید یاد آور شد؛ تبعاتی که این پارادایم می‌تواند در حوزه غذا به دنبال داشته باشد از این نظر حائز اهمیت است که در اقتصاد لیبرالیستی، صورت همه چیز به عنوان کالا فهم می‌شود، به گونه‌ای که تمام سرمایه‌گذاری‌ها همواره به منظور تولید کالا برای فروش خواهد بود نه تأمین نیاز مردم (خواه کالای اساسی باشد نظیر غذا و دارو و خواه لوکس و تجملاتی نظیر جت شخصی)؛ لذا به نظر می‌رسد ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا هر دو به یک ایدئولوژی پای‌بند هستند که بر مبنای آن توزیع منابع مبتنی بر بازار بسیار کارآمدتر از یک طرح مبتنی بر حق برای غذا است. این درحالی است که وظایف و تعهداتی که به وسیله حق بر غذا ضمانت می‌شود به وضوح برهم زنده این موقعیت خواهد بود.

۲. پارادایم حق بنیادین

چهارچوب برهان ما در پرداختن به حق بر غذا، مبتنی بر این ادعاست که غذا یکی از نیازهای بنیادین انسان است و اینکه انسان برای تأمین و تحقق غذا از حقوق اساسی برخوردار است؛ زیرا تأمین غذا و رهایی از گرسنگی، اساسی‌ترین تضمین‌کننده کرامت و برابری ارزشی افراد و حیات ارزشمند آنها است؛ بنابراین حق بر غذا در مرکز چهارراه حقوق قرار دارد؛ چراکه غذا بنیادی‌ترین نیاز اولیه بشر برای زنده ماندن است (انصاری و حاجی اورک‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸) و بنا به گفته مرکز مبارزه با گرسنگی، مردن بر اثر گرسنگی، به مثابه قتل عمد است و گرفتار شدن به سوء تغذیه شدید و جدی و گرسنگی مزمن و پایدار، مصداق نقض حق اساسی حیات است (طلایی و رزم‌خواه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).

۲-۱. تحلیل تاریخی

حق بر غذا درحقیقت قسمتی از چهارچوب حقوق انسانی گسترده تری است که در قالب یک برساخت اجتماعی از مبارزات افراد و گروه‌های اجتماعی علیه ظلم، استثمار، تبعیض و سوء استفاده از قدرت توسط دولت‌ها و سایر بازیگران مذهبی، سیاسی و اقتصادی قدرتمند شکل گرفته است. نسل دوم حقوق بشر (حقوق اقتصادی اجتماعی) درحقیقت جزء ارزش‌های بنیادین دیدگاه سوسیالیستی و دولت‌های رفاهی (Welfare State) بود که با هدف لغو مالکیت خصوصی صورت پذیرفت. اگرچه در تلقی اولیه دولت‌های رفاهی از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی، حق برای غذا به معنی آن بود که دولت‌ها موظف هستند غذای رایگان در اختیار هر فرد نیازمند قرار دهند و از این رو نتیجه گرفته می‌شود این امر عملی نبوده و باعث وابستگی شهروندان به دولت می‌شود و همین تصور سبب مخالفت با این حقوق در نسبت با حقوق سیاسی و مدنی می‌شد ولی با گسترش مفاهیم و روشن شدن ابهامات، امروزه حق برای غذا به معنای غذادهی تعریف نمی‌شود بلکه در این مفهوم از افراد انتظار می‌رود غذای خود را با تلاش خود و با دسترسی به منابع خویش تأمین نمایند و دولت‌ها نیز عموماً موظف‌اند امکان توانمندسازی افراد را فراهم کنند که با استفاده از آن افراد بتوانند از تمام پتانسیل خود برای تولید یا تهیه غذای کافی برای خود و خانواده‌شان استفاده کنند. هرچند در شرایطی خاص نظیر وقوع بلایای طبیعی، جنگ و درگیری‌های مسلحانه و یا زندانی بودن، دولت‌ها موظف هستند به‌طور مستقیم دسترسی مستقیم به غذا را فراهم نمایند.

۲-۲. تحلیل فلسفی

بنابر آنچه گذشت؛ امروزه وظیفه دولت در احترام به حق زندگی افراد و اتباع تنها به حمایت از جان آنها و جلوگیری از جرایم و تأمین نظم عمومی محدود نمی‌شود، بلکه این حق، متضمن حقوق دیگری از قبیل حق غذا، حق پوشاک، حق مسکن، حق بهداشت، حق آموزش و پرورش است که بدون آنها حق زندگی و دیگر آزادی‌های فرد آسیب پذیر خواهد بود؛ چراکه گرسنه، بیمار و یا کسی که سرپناه ندارد و یا از حداقل سواد برخوردار نیست، بهره‌گیری اش از همه حقوق و آزادی‌ها ممکن نمی‌باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲، ص ۴۰-۴۱) لذا گفتمان حقوق برابری در چهارچوب حقوق بشر، به منظور رهایی از نیاز و احتیاجات اولیه انسانی (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵) به ظاهر امری غیرقابل خدشه است، اگرچه در عمل تناقض بسیاری علیه آن دیده می‌شود؛ چراکه مادرانی که با سوء تغذیه مواجه اند، فرزندان را به دنیا می‌آورند که بیشتر مستعد بیماری و مرگ زودرس هستند. کودکان مریض و گرسنه نیز در مدرسه نتیجه مطلوبی نمی‌گیرند و لذا از مهارت کافی برخوردار نمی‌شوند و نهایتاً درآمد کافی برای سیرکردن خود و خانواده‌شان را به دست نمی‌آورند و این چنین است که چرخه فقر، بیماری و گرسنگی همچنان تداوم می‌یابد و بر اثر برطرف نشدن نیازهای اولیه و اساسی، هیچ‌گاه زمینه تحقق سایر حقوق انسانی که لازمه رشد فکری و معنوی انسان است فراهم نمی‌آید (ابراهیم گل، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳).

حق بر غذا در بین حقوق بشر ذیل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی می‌شود و جوهره اصلی این دسته از حقوق، حق بهره‌مندی از استاندارد مناسب زندگی است؛ پس آنچه ما در ادامه پی می‌گیریم، بررسی ارزش‌های بنیادین حقوق اقتصادی - اجتماعی، به‌عنوان ارزش‌های پایه حق بر غذا و سپس بیان ادله موجه آن و ترسیم چهارچوب تصویری از مفهوم حق بر غذا در ذیل ادبیات حقوق بشری می‌باشد.

اما پرسشی که در ابتدا باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد این است که مبانی ارزشی و ادله موجه حقوق رفاهی که بتوان در ساحت اجتماعی از تضمین قانونی برخوردار باشد، چیست؟ به‌عبارت‌دیگر قانون‌گذار با تکیه بر چه مبانی و ارزش‌هایی می‌تواند بر ادعایی لباس حق و درنهایت به‌وسیله قانون از آن حمایت نماید؟

مقدمتاً لازم به تذکر است؛ آنچه ما در این مقاله، تحت عنوان «حق» در ترکیب «حق بر...» می‌شناسیم، باید در دو سطح تضمین شود. سطح نظری این ترکیب ناظر بر قلمرو عدالت و امر سیاسی است نه امر اخلاقی و در سطح عملی، هنگامی می‌توان از تضمین یک ادعا (در قالب حق) سخن گفت که بتوان عالی‌ترین تضمین (تدوین قانون و امکان دادخواهی را برای ادعای یادشده فراهم آورد؛ پس در صورت عدم وجود تضمین، حق به اموری مانند تعارفات یا بازی‌های سیاسی یا توصیه‌های محض اخلاقی عاطفی بدل خواهد شد که فاقد تضمین‌های پیش‌گفته خواهند بود و بدین‌سبب کارکرد خود را در صحنه تعاملات و مناسبات سیاسی اجتماعی از دست می‌دهد (راسخ، ۱۳۹۶، ص ۷۸-۷۷).

۲-۲-۱. ارزش‌های بنیادین نسل دوم حقوق بشر و حق بر غذای سالم به‌صورت خاص

در آغاز باید یادآور شد؛ مبانی و ارزش‌ها، همان غایبات مطلوبی است که ریشه در معرفت‌شناسی ما از جهان و انسان دارد، حال آنکه ادله موجهه حق، دلایلی است ذیل مبانی و ارزش‌ها که در راستای طرح یک ادعای حق بنیان طرح می‌شود و به‌دنبال اثبات منطقی حق بودن یا نبودن آن ادعا می‌باشد. به همین منوال آنچه در ذیل خواهد آمد ابتدا بیان دو مورد از مبانی ارزشی و سپس ادله موجهه حق‌های رفاهی نسل دوم من جمله حق بر غذا می‌باشد.

الف) کرامت ذاتی (Human Dignit)

اگرچه در خصوص کرامت ذاتی انسان و ارزشمندی وی، رویکردهای متفاوتی در فلسفه حقوق

وجود دارد، اما طرفه آنکه همه این مکاتب برای این مفهوم ارزش والا و یگانه‌ای قائل می‌باشند. چنانکه دورکین بیان می‌دارد؛ هرکس ادعا می‌کند حقوق را جدی می‌گیرد، باید دست کم اندیشه هر چند مبهم، اما قدرتمند کرامت انسانی را بپذیرد (بادرین، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷).

واژه کرامت، دارای مفهومی است که در بردارنده ارزشمندی، نفاست و عزت ذاتی یا عارضی است که از این رهگذر، موصوف، یعنی شیء یا شخص کریم، در میان سایر اشیا و اشخاص، تشخیص می‌یابد و به این وسیله، ارزش و احترامی خاص برای وی پدید می‌آید (علوی قزوینی و ستوده، ۱۳۹۴، ص ۴۴) در چهارچوب نظریه ارزش و کرامت ذاتی انسان، ایده حق یعنی قائل شدن ارزش بی‌قید و شرط برای وجود هرکس یا هر آنچه دارای ارزش غایی و هدفمند باشد و بتواند در مسیر خلق ارزش حرکت نماید - بدون در نظر گرفتن توانایی‌ها بر اساس قدرت یا ثروت افراد نسبت به یکدیگر - (راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷).

توضیح آنکه؛ آدمیان در مقطعی از تاریخ حیات جمعی خود به این نتیجه رسیدند که تعاملات و مناسبات خودجوش آنان در بسیاری از موارد به وسیله شدگی و یا کالاشدگی انسان انجامیده است. به همین سبب، این دیدگاه به میان آمد که بیایم با انسان به مثابه ابزار و شیء رفتار نکنیم چراکه اگر با انسان جز در قالب این فرامین رفتار شود انسان بودن یا شخص بودن او زیر سؤال می‌رود و پایمال می‌شود (همو، ۱۳۹۶، ص ۸۲) بر این اساس آنچه غایت است، انسان است که باید پاس داشته شود و آنچه باید به خدمت گرفته شود نه انسان بلکه طبیعت و جهان پیرامون او است. چنانکه جان استوارت میل در رساله طبیعت، در این باب بیان می‌دارد: ارزش طبیعت، فی نفسه و در ذات خود نیست بلکه وابسته و در خدمت سود رسانی و داشتن خیر یا منفعت برای انسان است (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱، ص ۵۳) مسئله ارزش انسان به عنوان مبنای حق، ابتدا در قالب نسل اول حقوق بشر حقوق مدنی و سیاسی طرح گردید. تمرکز بر کرامت و ارزش ذاتی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و توجه به حیثیت ذاتی او به عنوان مبنای حق در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی حاکی از ارزش انسان به ویژه وجه ذاتی آن به عنوان شالوده حقوق نسل اول می‌باشد (موحد، ۱۳۸۱، ص ۵۸۶) بنابراین در این تلقی ساده و عرفی از کرامت انسانی، باید افراد از حداقل‌های معیشتی، بهداشتی و آموزشی برخوردار باشند؛ چراکه محرومیت آنها از این حداقل‌ها عموماً افراد را وادار به انجام اموری (مانند گدایی یا تن فروشی) می‌نماید که وجدان اخلاقی انسان‌ها، این اعمال را در تعارض با حیثیت انسانی می‌بیند (گوهری، ۱۳۹۵، ص ۲۹) این چنین بود

که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی نیز در بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۱۲ رابطه نزدیک حق بر غذا و شان و کرامت آدمی را عنوان نموده و اعلام داشته «حق بر غذا به‌گونه جدایی ناپذیری با کرامت انسانی مرتبط است و برای بهره بردن از سایر حقوق مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر ضروری به‌شمار می‌رود.»

در تحلیل کلی؛ حقوقی که ریشه در کرامت ذاتی انسان دارند، دارای خصایص پنج‌گانه زیر می‌باشند (Steigleder, Klaus, 2014, p.471):

الف) مفهوم کرامت ذاتی، امری بسیط است که قابلیت درجه‌بندی ندارد. بدین بیان که غیر ممکن است انسانی به ماهو انسان بالاتری نسبت به دیگری برخوردار باشد. لذاشان برابر مقتضی حقوق برابر خواهد بود؛ پس اولین برآیند این ارزش، اصل برابری خواهد بود. بدین بیان که ارزش زندگی هر یک از افراد جامعه باید با ارزش زندگی سایرین یکسان و برابر در نظر گرفته شود؛ پس مقتضای برابری انسان، آن است که از نظر نیازهای اساسی نیز برابر باشند. اهمیت اصل برابری، ما را به این نتیجه می‌رساند که هر انسانی باید حق داشته باشد از شرایط لازم برای یک زندگی ارزشمند برخوردار باشد. به همین دلیل نیز قوانین حاکم بر یک جامعه، باید به‌گونه‌ای طراحی و تدوین شوند که توزیع سود و هزینه‌های اجتماع، بین افراد جامعه منظم و قاعده مند تقسیم شود. اینجاست که معلوم می‌شود چرا ما قوانینی را که بر اساس منافع فردی یا گروهی خاصی تدوین و تنظیم شده باشد، به تنهایی برای یک جامعه مناسب نمی‌دانیم زیرا اصل غیر شخصی بودن و برابری در آن رعایت نشده است (بیل چیتز، ۲۰۰۷، ص ۱۱۵) از این رو، به تدریج در طول مبارزات آزادی و برابری خواهانه، ذهن نظریه پردازان سیاسی، اخلاقی یا حقوقی به این نکته معطوف شده که، در مقابل تعدی و تجاوزهای یادشده به موقعیت برابر انسان، باید دایره و حریمی امن برای تک تک انسان‌ها فراهم آورد که هیچ کس، به ویژه حکومت‌ها، نتواند به راحتی به آن دایره وارد شده و به آن حریم تجاوز کنند؛ بنابراین برای حفظ کرامت انسان‌های برابر، آنان به مفهوم و نهاد حق متوسل شده اند. بدین گونه برابری ارزشی انسان‌ها منجر به برابری حقوق آنها می‌شود (راسخ، ۱۳۹۶، ص ۸۶).

ب) حقوق ناشی از کرامت ذاتی، حقوقی مطلق می‌باشند که هیچ حق دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. چنانچه مثلاً حق مالکیت هیچ گاه نمی‌تواند جایگزین حق بر غذا به‌عنوان یک حق مطلق شود.

ج) حقوق ناشی از کرامت انسانی حقوقی دائمی و همیشگی می‌باشند که قابلیت انکار آن در هیچ شرایطی وجود ندارد؛ لذا حق بر غذا به‌عنوان حقی بنیادین مبتنی بر کرامت ذاتی، قابلیت سلب حتی در شرایط جنگی از اسیران را نخواهد داشت.

د) حقوق مبتنی حق بر غذا به‌عنوان حقوق منبعث از شان انسانی دارای همین هویت دوگانه است که برای دولت‌ها تعهدات متفاوتی را ایجاد می‌نماید.

ه) در نهایت حقوق مبتنی بر کرامت ذاتی، حقوقی اساسی و بنیادین است که وجود آنها مایه قوام و نبود آنها موجب زوال شخص یا شخصیت انسانی می‌شود (گرچی، ۱۳۸۳، ص ۹).

ب) ارزشمندی حیات انسان

هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده نموده است (مانده: ۳۲). حیات از ارزش‌های ذاتی و طبیعی است که پایه تمام حقوق انسانی به‌شمار می‌رود؛ زیرا همه حقوق، قائم به وجود خود انسان هستند و بدون آن هیچ حقی برای شخص معنا و مفهومی ندارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲، ص ۴۰) به تعبیر روبسپیر انقلابی فرانسوی در سخنرانی خود در مجلس ملی این کشور می‌گوید: نخستین حق از حقوق بشر کدام است؟ حق زندگی؛ بنابراین نخستین قانون اجتماعی آن است که برای همه اعضای جامعه، اسباب زندگی را تضمین کند و دیگر قوانین زیر مجموعه این حق هستند.

در نتیجه؛ کرامت ذاتی و حیات ارزشمند انسانی مخدومانی هستند که حقوق را برای حفظ و حمایت از آن به کار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر حق یک ارزش خادم و فرعی است، حال آنکه حیات انسان یک ارزش مخدوم و بنیادی. از این رو، اگر استحقاق‌هایی چون مصونیت در برابر حبس ناموجه، شکنجه، قتل، مجازات اعدام، برده داری، کار اجباری و ضرب و جرح یا استحقاق‌هایی همچون ادعای بر غذا، پوشاک، سرپناه و درمان در قالب حق بیان شوند، در درستی آنها به هیچ وجه نمی‌توان تردیدی روا داشت. هریک از این حق مصونیتها یا حق ادعاها در زمره ارزش‌های فرعی یا خادم قرار دارند که ارزش بنیادی با ارزش مخدوم حیات انسان را پاس می‌دارند (راسخ، ۱۳۹۶، ص ۹۴) لذا زیربنای این حقوق همان ارزش بنیادین کرامت و حیات ارزشمند انسانی است که حقوق به‌دنبال تحکیم و تحفیظ آن می‌باشد.

۲-۲-۲. ادله موجه نسل دوم حقوق بشر و حق بر غذای سالم به صورت خاص

غالباً دو رویکرد منافع ضروری و نیازهای اساسی، به عنوان ادله موجه نسل دوم حقوق بشر مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است، به گونه‌ای که زیربنای بنیادین آنها با هر تفسیری، مبتنی بر بنیان کرامت ذاتی و حیات ارزشمند انسان‌ها استوار گردیده اند.

الف) رویکرد منافع ضروری

یکی از ادعاهای مرسوم در خصوص موجهات حقوق بشر به صورت عام و حق‌های رفاهی از جمله حق بر غذا به صورت خاص، این است که مثلاً آزادانه صحبت کردن یا برخورداری از نیازهای اولیه برای انسانها منافع ضروری مختلفی به همراه دارد. این منافع آن قدر مهم هستند که حفاظت و پشتیبانی قانون از آنها را به راحتی توجیه می‌کنند. نوسباوم معتقد است؛ انسان‌ها از منافع اساسی متنوعی برخوردارند؛ پس آنها «حق» دارند که چنین منافعی برای آنها تأمین و محقق بشود (بیل چیتز، ۲۰۰۷، ص ۹۶) مطابق با نظریه منفعت، حق یعنی منفعت تضمین شده. بر همین اساس، حقوق در راستای حفظ و حمایت از یک سود یا منفعت ضروری طرح می‌گردد. تبارشناسی فلسفی نظریه منفعت به مکتب اصالت سودمندی یا فایده گرایی (Utilitarianism) باز می‌گردد. این مکتب که مهم ترین نماینده اولیه دولت‌های رفاهی نیز بوده، به عنوان گفتمان غالب به مدت یکصد سال (۱۸۵۰-۱۷۵۰) در سراسر اروپا شناخته می‌شد (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶) مطابق این ایده، ارزش اخلاقی یا هنجاری یک عمل صرفاً به وسیله فایده آن در به حداکثر رساندن لذت و به حداقل رساندن درد یا رنج، آن گونه که در میان کلیه موجودات دارای حواس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، معین می‌شود (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱، ص ۳۶) بنابر این همه حقوق در این نگاه بر مبنای جلب منفعت و دفع ضرر بنا شده است؛ پس اعمال دارای نتایج خوب، خوب است، اگرچه نیت انجام دهنده بد بوده باشد و اعمال دارای نتایج بد، بد است، اگرچه نیت انجام دهنده خوب و نیکو بوده باشد؛ لذا بهتر است از نتیجه به نیت برسیم. مثلاً در نظر بگیرید وفای به عهد به عنوان یک قاعده حقوقی، امری درست می‌باشند؛ زیرا نتایج پذیرش آن به مراتب بهتر از نظریات بدیل می‌باشد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹) از این منظر عدالت امری عینی است که دولت وظیفه تأمین آن را دارد؛ پس هر عملی که دولت انجام دهد باید نتیجه اش تأمین حداکثر رفاه برای بیشترین تعداد افراد جامعه باشد (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶-۱۰۷) لذا دولت به عنوان قوه عاقله

مكلف است بیشترین بهره را برای بیشترین افراد جامعه فراهم آورد و در این میان در صورت تعارض منافع اعضا به دنبال تأمین مصالح عمومی و ایجاد هماهنگی کامل برآید. دورکین اما در نقد این نظریه بیان می‌دارد؛ بر پایه دیدگاه یادشده گاه لازم خواهد بود منافع و ادعاهای جمعی، در نهایت بر منافع و ادعاهای برخی از افراد برتری یابند؛ بنابراین پیامد گرایی و سودگرایی در نهایت به نقض اصل ادعایی مورد باور خود، یعنی برابری ارزشی و کرامت ذاتی افراد (خصلت اول از خصلت‌های پنج‌گانه مذکور) خواهد انجامید. از این رو، اصل برابری ارزشی به همان اندازه که موجب اعتقاد به حق فردی است مانع از اعتقاد به پیامدگرایی و سودگرایی است (راسخ، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

ب) رویکرد نیاز اساسی

بر پایه این نظریه، نیازمندی انسان به علت ضرورت بقا یا ارتقاء کیفیت وجودی او، مستلزم پاسخگویی می‌باشد. پاسخ به این وضعیت وجودی، مستلزم تعامل انسان با طبیعت پیرامون اوست؛ چراکه اساساً مفهوم نیاز بیانگر دو موقعیت وجودی است: یک. موقعیت انسان به عنوان موجود نیازمند. دو. موقعیت طبیعت پیرامون او به عنوان منبع پاسخگویی نیاز. در این رابطه، انسان با مداخله در طبیعت آن را به کیفیت مطلوب خویش جهت تأمین نیاز خود مورد استفاده قرار می‌دهد (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱، ص ۳۶) این برداشت انسان گرایانه در آثار و اندیشه‌های بسیاری از فیلسوفان از جمله سقراط، رواقیون، توماس آکویناس، بیکن، کانت و میل و هگل و مارکس به نحو بارزی قابل مشاهده است. از منظر هگل انسان به چیزی جز خود یعنی طبیعت پیرامونش، نیازمند است و می‌بایست برای ارضاء نیازهای خود بر آن مسلط شود؛ پس انسان از طریق تغییراتی که در محیط می‌دهد، آن را به خدمت اهداف خود در می‌آورد و بر آن سلطه می‌یابد (همان، ص ۳۶) آنچه در ذیل خواهد آمد، بررسی مسئله نیازهای اساسی و نسبت آنها با حقوق بنیادین است.

۲-۲-۳. مسئله‌شناسی نیازهای اساسی انسان

در خصوص حق بر غذا چنانچه از خادمان بسیار مهم و حیاتی ارزشمندی حیات انسانی و کرامت ذاتی اوست، عموماً رویکرد نیازهای اساسی به عنوان توجیه منطقی و مقوم حقانیت آن مورد اهتمام و توجه قرار گرفته است؛ لذا به دلیل اهمیت گفتمانی رویکرد نیازهای اساسی ما به تحلیل زوایای این مسئله پرداخته، سپس به بررسی تضارب آرا پیرامون این نکته می‌پردازیم که آیا این نیازها برای او ایجاد حق می‌نماید یا صرفاً ایجاد تعهد اخلاقی یا اجتماعی می‌نماید. مسئله‌شناسی

نیازهای آدمی به صورت کلان از مسائل مهم علمی نزد اندیشمندان عرصه‌های مختلف علمی بوده است و هرکدام به فراخور توجهشان به ابعاد و جهات مختلف وجودی انسان به طبقه‌بندی متفاوتی از نیازهای آدمی پرداخته اند؛ زیرا نیاز یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف، کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد و بر حسب موارد، تعاریف متعدد از آن ارائه می‌شود.

نیاز در رویکرد اقتصادی به معنای تمایل افراد برای داشتن کالاها و خدمات بدون توجه به توان تأمین آنها تعریف شده است (فرهنگ، ۱۳۸۸؛ ذیل ماده نیاز) از این منظر مسائل بعدی نیاز، تقاضا و مصرف است که در تعریف چنین می‌آید: تقاضا عبارت است از مقدار کالایی است که مصرف‌کنندگان با توجه به قیمت‌های مختلف در یک دوره ی زمانی معین، مایل و قادر به خرید آن هستند. همچنین مصرف، فرآیندی است که بعد از تقاضا روی خواهد داد. به معنای به کار بردن کالاها و خدمات برای تأمین خواسته‌های انسانی است (همان) از منظر روان‌شناسی، نیاز عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم‌ها، مانند کمبود غذا، آب و اکسیژن یا به‌طور کل کمبود هر حالتی که برای استمرار و ادامه حیات یک موجود زنده ضرورت دارد و برای بهزیستی فرد لازم است (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۸۸) اولین تلاش‌ها در خصوص فهرست نیازها به صورت عینی توسط هنری موری (۱۹۸۸-۱۸۹۳) و همکارانش تهیه شد که مبتنی بر رویکرد روان‌شناسانه بود. او این کار را با تمایز بین دو مجموعه از این نیازها آغاز کرد. نیازهای اولیه که جنبه فیزیولوژیک داشتند و نیازهای ثانویه که جنبه روان‌شناختی دارند؛ پس از وی، آبراهام مزلو (۱۹۷۰-۱۹۰۸) نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی در پنج طبقه مشتمل بر نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، عشق و محبت، عزت نفس و خودشکوفایی تعریف نمود به گونه‌ای که پاسخ ندادن به نیازهای هر طبقه موجب عدم دسترسی به سایر طبقات نیاز می‌شد (همان) در تقسیم‌بندی نیازها، طرح شده توسط دیوب، انسان دارای نیازهایی است که جنبه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد که دولت‌ها را موظف به توجه به این نیازها می‌داند و در رأس آن نیاز به بقا معرفی شده که با تهیه و تدارک تغذیه، مسکن، پوشاک، اشتغال سودمند، دارو و درمان پیشگیری‌کننده و شفابخش و حمایت از حیات و دارایی، تأمین می‌شود (دیوب، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹) در تئوری انتخاب ویلیام گلاسر آنجا که به دنبال مطرح نمودن مفاهیم بنیادین چهارگانه است، اولین مفهوم را نیازها می‌داند که در رأس آن نیاز به بقا جای دارد و شامل تمام نیازهای جسمانی ضروری مانند نیاز به غذا، آب، هوا و سرپناه و پوشاک را شامل می‌شود (گلاسر، ۱۳۹۷، ص ۳۷) در مدل نیازها با اقتباس از نگرش اسلام، اولین نیاز تحت

عنوان صحت‌البدن (نیاز به سلامت جسمی) معرفی شده است (مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۲۰۱۴) همچنین نیازهای انسان به دو دسته طبقه‌بندی شده است؛ نیازهای ده‌گانه جسمی مثل غذا، آب، دارو و نیازهای ده‌گانه شأنی یا روحی مثل علم، ایمان، امنیت، آزادی، عدالت (حسینی شیرازی، ۱۴۱۹، ص ۵۰-۵۲) از منظر امام خمینی نیز، نیازها به نیازهای نوعی یا شخصی طبقه‌بندی می‌شوند. نیازهای نوعی نیازهایی است که بین عموم افراد بشر یافت می‌شود مثل نیاز به آب و غذا، نیاز به قانون، نیاز به حکومت (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۲۲) همچنین برخی فقها در بحث مقاصد شریعت، ریشه این مصالح را از نیازهای اساسی بشر انتزاع نموده‌اند؛ مثل مصلحت حفظ نفس (حسنی، ۱۳۹۴، ص ۲۲-۲۳).

۴-۲-۲. نسبت نیازهای اساسی و حقوق بنیادین

برای ترسیم رابطه نیازهای انسان از جمله غذا و ادعای حق بودن آنها، موريس کرانستون آزمونی سه بخشی ارائه کرده و بر این باور است که یک ادعا یا نیاز، هنگامی می‌تواند حقی واقعی انگاشته شود که بتواند این آزمون را پشت سر بگذارد. نخستین آزمون اعمال پذیری است. بدین معنا که افراد یا دولت‌ها فقط نسبت به چیزی می‌توانند تکلیف داشته باشند که انجام دادن آن امکان پذیر باشد. دومین آزمون جهان شمولی است. هنگامی می‌توان از حق بشری سخن گفت که جهان شمول باشد. دو ملاک برای تشخیص جهان شمولی یک حق وجود دارد: نخست، چنین حقی باید برای همه باشد؛ و دوم، این حق، تکلیفی جهان شمول ایجاد کند. ملاک سوم آن است که حقوق بشر باید در برابر همگان مورد ادعا باشند (همتی، ۱۳۸۶، ص ۷۸) در عین حال باید توجه داشت؛ انسان‌ها با انواع نیازها - که گاه برخی در تعارض با هم قرار دارند - مواجه‌اند که البته برخی از آن‌ها ماهیتی بنیادین دارد و برخی دیگر سایر نیازهای آدمی را تعریف می‌نماید. این تفکیک در بین صاحب‌نظران حقوق و عدالت اندیشان شایع است، به‌طور مثال رالز آن را تحت عنوان کالای اولیه بازشناسی نموده یا آنکه دورکین آن را ذیل منابع داخلی و خارجی مورد شناسایی قرار داده است (وولف، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۶۹) ما در اینجا به‌عنوان سطح اولیه نیاز و سطح ثانویه، آنها را مورد بازشناسی قرار می‌دهیم. لازم به یادآوری است، تفکیک و تمایز دو سطح از نیازها و تعهداتی که دولت‌ها برای تأمین این منافع و ملزومات بر عهده دارند، حائز اهمیت خاصی است؛ چراکه منافع و نیازهای اولیه از ضرورت بالاتری برخوردارند؛ پس باید در اولویت و ارجحیت قرار بگیرند. منافع

و نیازهای اولیه، نشانگر سطحی است که بیشترین آسیب پذیری در محدوده آن قرار دارد. به تعبیر واضح تر، در این سطح بقا و زندگی افراد در معرض تهدید و خطر قرار دارد و ممکن است به طور کلی هیچ نشانی از یک زندگی ارزشی با فقدان آن‌ها وجود نداشته باشد؛ پس لزوم توجه به سطح اولیه (نیازهای حداقل) مؤید تعیین یک تعهد بلاشروط در به رسمیت شناختن اولویت و ارجحیت آن است. لازم به ذکر است نیازهای ثانویه، در صورتی که حمایت لازم از سطح اولیه صورت نگرفته باشد، خود به خود تحت حمایت و حفاظت قرار نخواهند گرفت و تعهد نسبت به آنها بی معنا خواهد بود.

همچنین در سطح اولیه نیازها هم ما با دو آستانه تأمین در خصوص نیازهای اولیه مواجه هستیم. به گونه‌ای که برخی نیازهای بنیادین اصولاً جزء پیش شرطهای لازم برای تحقق سایر نیازها و ارزشها به حساب می‌آیند؛ لذا می‌توان گفت فقدان برخی منابع و کالاها می‌تواند موجودیت انسان را بین بقا و فنا قرار دهد، مثل وجود یا فقدان حجم معینی غذا و آب یا داشتن سرپناه. به همین خاطر می‌توان این کالاها را احتیاجات حفظ بقا نامید. ضروری است که بدانیم حجم «احتیاجات حفظ بقا» به طور کلی ناچیز و اندک است. اگرچه مقدار بسیار کم و ناچیز غذا می‌تواند انسان را زنده نگه دارد و آستانه اولیه تأمین را رفع نماید اما همین فرد شاید برای در امان بودن از سوء تغذیه، غذای کافی در اختیار نداشته باشد؛ پس اگرچه ابتلا به سوء تغذیه مزمن باعث مرگ سریع انسان نمی‌شود، اما قطعاً با گذشت زمان مرگ او را به دنبال خواهد داشت. تحقق حفظ بقا مستلزم دسترسی موجودات به حجم بیشتری از منابعی است که برای حفظ بقای آنها ضروری است (بیل چیتز، ۲۰۰۷، ص ۸۴) لذا آستانه دوم تأمین نیازهای بنیادین، مسئله سلامتی و امنیت آنها است نه حفظ بقاء؛ بنابر این استانداردهای ضروری و اساسی نیازهای بنیادین به استانداردهایی گفته می‌شود که برای رسیدن افراد به سطوح بالاتری از رفاه اجتماعی - اقتصادی در آینده، کاملاً ضروری است. نه آنکه صرفاً آستانه بقاء آنان را تضمین نماید که البته استانداردهای آن در انسان‌ها متناسب با شرایط متفاوتشان متغیر خواهد بود (همان، ص ۲۹۰).

۲-۳. تحلیل حقوقی

گزارشگر ویژه تغذیه ملل متحد، حق بر غذا را این گونه تعریف نموده است: «حق بر غذا به معنی دسترسی مستمر، پایدار و بدون محدودیت است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به غذایی

که هم از نظر کیفیت و کمیت مناسب و مطابق با شرایط فرهنگی جامعه فرد مصرف‌کننده است. به نحوی که زندگی او را در بعد روانی و جسمانی و سطوح فردی و جمعی تضمین کند و تأمین آن به میزان کافی، مناسب و بدون دغدغه باشد (فروغی نیا و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳).

از این منظر، عناصر و مؤلفه‌های حق بر غذا چنانچه در تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان نهاد ناظر بر اجرای میثاق، در راستای عینی نمودن حق بر غذا، آمده است عبارتند از: کفایت، قابلیت پذیرش فرهنگی، سلامت و دسترسی اقتصادی و فیزیکی.

الف) دسترسی اقتصادی و فیزیکی (Physical and Economic accessibility Adequacy Sustainability): کمیته در بند ۶ تفسیر کلی خویش در مورد حق بر غذا معتقد است: حق بر غذای کافی زمانی محقق می‌شود که هر مرد و زن و کودک، به تنهایی یا جمعی، توانایی دسترسی اقتصادی و فیزیکی، در هر زمان و مکان به میزان کافی غذا یا ابزار تهیه آن را داشته باشد (شریفی طرازکوهی و مصطفی‌لو، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶) البته مفهوم دسترسی به این معنا نیست که برخورداری از مواد غذایی لوکسی مانند خاویار نیز شامل آن باشند. بلکه در واقع، منظور این است که افراد باید از نیازمندی‌های تغذیه‌ای متوازن و متعادلی برخوردار باشند که سلامت و قدرت جسمانی لازم را به آنها بدهد تا بتوانند اهداف مهم و مختلفی را که دارند شناخته و به آنها برسند (بیل چیتز، ۲۰۰۷، ص ۸۸) دسترسی فیزیکی همچنین بر این امر دلالت دارد که اشخاص آسیب‌پذیر همچون زنان بدون سرپرست، کودکان، سالمندان، معلولان، بیماران دارای بیماری مزمن و قربانیان بلاهای طبیعی و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر نیازمند توجه خاص و گاهی با اولویت در ارتباط با دسترسی به غذا هستند (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷) که این سطح تأمین چنانچه گذشت، اشاره به سطح اولیه تأمین و رسیدگی فوری و بلاشرط دولت‌ها اقتضا دارد تا فرد انسانی را به زندگی معمول خود بازگرداند. برای سنجش ارکان دسترسی اقتصادی و فیزیکی به غذا در هر جامعه، موارد ذیل را مورد بررسی قرار می‌گیرد: قدرت خرید، میزان درآمد، زیرساخت‌های ارتباطی مربوط به ترابری، دسترسی به بازارهای محلی.

ب) کفایت (Adequacy): برخی مفسران معتقدند کفایت غذایی فراتر از آن چیزی است که برای بقا ضروری است، بلکه باید در احراز آن به تأثیر نوع غذا در سلامت شخص یا توانمند کردن او برای پیگیری یک زندگی عادی و فعال توجه شود (طلایی و رزم‌خواه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲) همچنین

باید یادآور شد مفهوم کفایت، واجد هر دو جنبه کمی و کیفی است که به میزان زیادی به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آب و هوایی و اکولوژیکی حاکم وابسته است (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶) عموماً برای سنجش ارکان فراهمی غذا در هر جامعه، موارد ذیل را مورد بررسی قرار می‌گیرد: تولید داخلی، ظرفیت واردات، ذخایر غذایی، کمک‌های غذایی.

ج) سلامت (Sustainability): درخصوص سلامت مواد غذایی، کمیته، عاری بودن غذا از مواد مضر را از جمله شرایطی می‌داند که باید برای ایمنی غذایی مورد توجه قرار گیرند؛ بنابراین ضرورت دارد روش‌های عمومی یا ویژه‌ای جهت پیشگیری از آلودگی مواد غذایی به واسطه تقلب، مدیریت نامناسب و یا وضعیت بهداشتی محیطی بد در مراحل مختلف تولید مواد غذایی ایجاد گردند.

د) قابلیت پذیرش فرهنگی (Culturally Acceptable): سبک تغذیه در عمل می‌تواند بازتاب اوامر و نواهی مذهبی، فرهنگی، فلسفی و یا اخلاقی مردمانی باشد که اختلاف در چگونگی تولید مواد غذایی و مصرف را می‌نمایانند. به‌طور مثال در ضوابط امساک یهودیان نمونه‌ای از تأثیر اوامر و نواهی دینی که عادات غذایی را محدود می‌کند وجود دارد. از همین رو یهودیان عقیده دارند به‌وسیله غذا انسان از خدا متمایز و انسان‌ها نیز از یکدیگر جدا می‌شوند. همین‌طور به‌وسیله تغذیه، پاکی از ناپاکی تشخیص داده می‌شود (محلّاتی، ۱۳۸۰، ص ۶۱۸) همچنین اختلاف بوم شناختی و جغرافیایی جنوب اسپانیا و شمال مراکش تنها عامل تفاوت در سبک و نظام غذایی مردم اسپانیا و مراکش نیست بلکه پیروی ساکنان این دو بوم از دو آئین و فرهنگ اسلام و مسیحیت نقش انکارناپذیری در بروز این تباين دارد. چنانکه مسلمین در شمال مراکش به گوسفندان برای خوردن و قربانی نیاز داشتند و به سبب ممنوعیت مذهبی، گوشت گراز را نمی‌خوردند؛ لذا از شکار این حیوان نیز خودداری می‌کردند. لکن مسیحیان کاتولیک اسپانیا به پرورش و شکار حیوانات گوناگون اقدام می‌نمودند؛ پس به قدری به شکار گراز پرداختند که بقای این حیوان به خطر می‌افتاد (همان، ص ۶۱۸-۶۱۹) لذا غذایی که تابوی (حرام) فرهنگی یا مذهبی برای دریافت‌کننده دارد، از لحاظ فرهنگی غیر قابل قبول است (بنی‌کمالی، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

نتیجه

چنانچه گذشت؛ اگرچه در ادبیات متداول حقوقی مسئله حق بر غذا به‌عنوان حقی مشروع

مفروض و در اسناد حقوقی بسیاری بدان اذعان شده است، لکن وجود پارادایم موازی و ریشه داری که اتفاقاً در عمل طرفداران زیادی را توانسته است با خود همراه نماید، پارادایم حق بنیادبودن را با چالش مواجه نموده است. فقدان توجه حقوقدانان به این پارادایم موازی و نبود نگرش‌های برنامه‌ای در راستای تحقق این حق، موجب شده است که عموم مباحث مطروحه در این حوزه با خلأ رویکردهای عمل‌گرا مواجه شده و اندیشه حق‌بودن غذا صرفاً به حوزه نظر محدود گردد. از همین رو باید گفت؛ حقوقی که قانونی نشود و قانونی که ناظر بر عمل نباشد در عمل قانونی مرده و حتی پایمال شده خواهد بود.

برای گذر از این محدودیت‌هاست که برخی اندیشمندان حقوق توسعه معتقد به ارائه رویکردی برنامه محور و فارغ از الزامات حقوقی و تکالیف قانونی مانند رویکرد امنیت غذایی شده‌اند و بیان داشته‌اند که این رویکرد می‌تواند فقرا را بدون ژست‌های سیاسی و حقوقی سیر نماید. این رویکرد بدون ورود به مناقشات نظری و عملی حق‌بودن یا کالا بودن غذا، بدنبال طراحی چهارچوبی برنامه محور جهت عبور از شرایط بحران غذا و رفع گرسنگی در سطحی ملی، منطقه‌ای و جهانی، توانسته است نظر عموم رهبران سیاسی و اندیشمندان اجتماعی را به خود جلب نماید.

منابع

۱. آبل، محمود؛ ارتقاء و تضمین حقوق بنیادین بشر در پرتو دکترین امنیت انسانی (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۰.
۲. ابراهیم گل، علیرضا؛ «حق بر غذا: پیش شرط تحقق سایر حقوق»، مجله حقوقی بین المللی؛ ش ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۲۱-۲۴۳.
۳. انصاری، باقر و شکورا حاجی اورک پور؛ «چیستی حق بر غذا در حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، فصلنامه اندیشمندان حقوق؛ ش ۱، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۳-۸۸.
۴. بادرین، مسعود؛ «حقوق بشر و حقوق اسلام، اسطوره ناهمخوانی»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر مبانی نظری حقوق بشر؛ قم: دانشگاه مفید، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲۱۵-۲۳۶.
۵. بنی کمالی، سیده کیانا؛ حق بر تغذیه در نظام بین المللی حقوق بشر با تأکید بر نقش بیوتکنولوژی در تحقق آن (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۹.
۶. بیل چیتز، دیوید؛ فقر و حقوق اساسی: توجیه و اجرای حقوق اجتماعی - اقتصادی؛ ترجمه پرویز قاسمی و آریتا گل زاده؛ تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۷. پورقادری، مونا؛ «غذا به عنوان کالا یا حق؟»، شبکه مطالعات سیاست گذاری عمومی وابسته به مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری؛ مندرج در: <https://www.css.ir/fa/content/114443>؛ تاریخ مراجعه: آبان ۱۳۹۸.
۸. تاجمیر ریاحی، پرتو؛ امکان پیگیری قضایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر در حقوق بین الملل (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، ۱۳۹۵.
۹. حسنی، ابوالحسن؛ «انسان شناسی فقهی»، مجموعه مقالات سومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی؛ ج ۶، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۴۴.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد؛ الفقه والقانون؛ بیروت: مرکز الرسول الأعظم ﷺ، ۱۴۱۹ق.

۱۱. حکمت‌نیا، محمود؛ آرای عمومی (مبانی، اعتبار و قلمرو)؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ کتاب البیع؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۳. دیوب، اس.سی.؛ نوسازی و توسعه؛ ترجمه سیداحمد موثقی؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۷.
۱۴. راسخ، محمد؛ «حق یا ارزش حیات؟ نکته‌ای منطقی در باب ادعای حق بر حیات»، مجله تحقیقات حقوقی؛ ش ۳، پاییز ۱۳۹۶، ص ۷۵-۹۸.
۱۵. راسخ، محمد؛ حق و مصلحت؛ تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
۱۶. رحمت‌الهی، حسین؛ تحول قدرت؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۱۷. رضایی نژاد، ایرج؛ «تأملی بر مفهوم حق بر توسعه»، دانشنامه حقوق و سیاست؛ ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۳-۳۴.
۱۸. ستندیج، تام؛ خوراک و تاریخ؛ ترجمه محسن مینو خرد؛ تهران: نشر چشمه، ۲۰۰۹ م.
۱۹. شاه ولی، منصور و سمیرا بهروزه؛ «الگوی اسلامی - ایرانی امنیت غذایی روستاییان ایران (مورد مطالعه: جنوب استان کرمان)»، فصلنامه اقتصاد و توسعه منطقه‌ای؛ ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۲۲-۱۵۱.
۲۰. شجاعی، محمدصادق؛ «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو»، دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات اسلام و روان‌شناسی؛ ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۸۷-۱۱۶.
۲۱. شریفی طرازکوهی، حسین و جواد مصطفی‌لو؛ «مبانی هنجاری دکتین امنیت انسانی»، مجله آفاق امنیت؛ ش ۳۳، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۵-۱۴۲.
۲۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۳. طلایی، فرهاد و علی رزم‌خواه؛ «تعهدات دولت‌ها در قبال حق بر غذا»، فصلنامه حقوق (دانشکده حقوق و علوم سیاسی)؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۱۹-۱۳۴.
۲۴. عبادی، فرزانه؛ جایگاه ایران از نظر شاخص‌های امنیت غذایی در دنیا و برخی کشورهای

- منتخب در دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۲م؛ تهران: وزارت جهاد کشاورزی (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی)، ۱۳۹۵.
۲۵. عباسی، بیژن؛ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین؛ تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۰.
۲۶. علوی قزوینی، سیدعلی و حمید ستوده؛ «رویکرد تطبیقی به کرامت انسانی و تأثیر آن در تحقیقات زیستی»، فصلنامه اخلاق زیستی؛ ش ۱۶، تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۶-۴۱.
۲۷. غفوری، محمود؛ «سرمایه‌داری و معضل جهانی غذا»، فصلنامه سیاست؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۷۳-۲۸۹.
۲۸. فرهنگ، منوچهر؛ فرهنگ علوم اقتصادی؛ تهران: ذهن آویز، ۱۳۸۸.
۲۹. فروغی‌نیا، حسین، محمد نقوی مرمتی و علی نقوی مرمتی؛ «ماهیت تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر غذا از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی؛ ش ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۳۳-۱۵۹.
۳۰. کشاورز صفی‌ئی، اسماعیل؛ مبانی فلسفی حق بر محیط زیست سالم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشگاه شهیدبهبشتی، ۱۳۸۷.
۳۱. گرجی، علی‌اکبر؛ «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، فصلنامه حقوق اساسی؛ ش ۲، تابستان ۱۳۸۳، ص ۸-۲۶.
۳۲. گلسر، ویلیام؛ تئوری انتخاب: درآمدی بر روانشناسی امید؛ ترجمه علی صاحبی؛ تهران: نشر سایه سخن، ۱۳۹۷.
۳۳. گوهری، فرشته؛ رابطه حق بر غذا و حق بر محیط زیست سالم در نظام بین‌المللی حقوق بشر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۵.
۳۴. محلاتی، صلاح‌الدین؛ «ارتباط تنگاتنگ و خطرناک فرهنگ، اقتصاد، سیاست و نظام‌های غذایی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ تابستان و پاییز ۱۳۸۰، ص ۶۱۵-۶۳۰.
۳۵. مشهدی، علی و اسماعیل کشاورز؛ «مبانی فلسفی حق بر محیط زیست سالم»، پژوهشنامه حقوق اسلامی؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۷-۷۰.
۳۶. موحد، محمدعلی؛ در هوای حق و عدالت؛ تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۳۷. مؤسسه مطالعات راهبردی؛ «تحلیل مفهوم نیاز و مدل نیازها»، مندرج در:

<<http://isin.ir/node/2014>>؛ دسترسی در آبان ۱۳۹۸.

۳۸. همتی، مجتبی؛ «حق‌های اقتصادی اجتماعی و نسبت آن با حقوق شهروندی در پرتو

نظریه عدالت رولز»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۵۸، بهار ۱۳۸۶، ص ۶۵-۹۲.

۳۹. وولف، جاناتان؛ «عدالت اقتصادی در دیدگاه‌های مختلف»، مجموعه مقالات عدالت

اقتصادی؛ به‌کوشش فیروز خلعتبری؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،

۱۳۹۰، ص ۴۷-۸۸.

40. Dupeyroux (j – p.) Droit de Securite Social, Paris, Dallos Precis. 2005.

41. Encyclopedia Britannica, 2008.

42. General Comment, No 12. <www.fao.org/fileadmin/templates/.../General_Comment_12_EN.pdf>
دسترسی در آبان ۱۳۹۸.

43. O'Neill, O. Justice, Capabilities and Vulnerabilities. Oxford, England, Oxford University Press. ۱۹۹۵.

44. STEIGLEDER, KLAUS. Human dignity and social welfare, The Cambridge Handbook of Human Dignity, Cambridge University Press. 2014.